

پیش‌خوانی

نظری و گذری بر اثر تاریخی «غرور و سقوط» به قلم آنتونی پارسونز
روایت «آقای سفیر» از یک انقلاب

■ **شاهد توحیدی**



آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس در ایران در زمان پیروزی انقلاب اسلامی است. بی تردید تحلیلی که او از زمینه‌های وقوع انقلاب در ایران ارائه می‌کند، برای تاریخ‌پژوهان انقلاب و تاریخ معاصر، درخور خوشاش و استناد است. در سالیان اخیر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی از این اثر، ترجمه‌ای جدید و روان ارائه کرده‌است که می‌تواند کار مراجعه‌کنندگان به این منبع تاریخی را تسهیل نماید. در مقدمه این اثر تاریخی آمده‌است: «حافظه تاریخی ملت ایران هرگز سابقه استعماری، خیانت‌ها و دخالت‌های مستمر انگلیس را در کشورمان فراموش نمی‌کند. تاریخ معاصر ایران حوادث بسیار تلخی را به خود دیده که در بسیاری از آنها دولت انگلستان نقش اصلی را ایفا کرده است. حمایت از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در نقاط مختلف و جدایی بخش‌هایی از خاک ایران، تأسیس و تقویت فرقه‌های ضالعه برای ایجاد تفرقه و تقویت حکومت‌های استبدادی در ایران، حمایت از دو کودتای ننگین ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ که به دیکتاتوری پهلوی انجامید، دخالت در تغییر دولت‌ها، اخذ امتیازات ظالمانه، غارت ثروت‌های ملی و همکاری در سرکوب حرکت‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه ملت ایران بخشی از سوابق ننگین انگلیس در ایران به شمار می‌رود. مروری بر این حوادث بازخوانی تاریخ معاصر و مطالعه اسناد و مدارک دخالت انگلیس در ایران را ضروری می‌نماید. کتاب حاضر خاطرات آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس در ایران در زمان پیروزی انقلاب اسلامی است که به شرح حوادث آن دوره مهم تاریخ معاصر اختصاص دارد. پارسونز پنج سال از دوران فعالیت دیپلماتیک خود را در ایران گذراند. در این اثر نیز طبق سنت مألوف شاهد مقاومت و مخالفت انگلیس در برابر انقلاب اسلامی



و استقلال‌طلبی ملت ایران هستیم؛ به‌طوری‌که پارسونز بارها نگرانی و مخالفتش را از سقوط شاه و وقوع انقلاب اسلامی ابراز می‌کند. سِر آنتونی پارسونز، سفیر کبیر سابق انگلیس در ایران که مدت پنج سال از سال ۱۹۷۴م (۱۳۵۲ش) تا ۱۹۷۹م (۱۳۵۷ش) عهده‌دار این سمت در ایران بود، دیپلمات حرفه‌ای است که قبل از احراز سمت سفیر انگلیس در ایران، ترکیه، اردن، مصر، سودان و بحرین خدمت کرده و آخرین سمت وی قبل از سفارت انگلیس در ایران، معاونت امور خاورمیانه در وزارت امور خارجه انگلیس بود. پارسونز در اوایل سال ۱۹۷۹م، کمی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به لندن بازگشت و تا سال ۱۹۸۲ ریاست هیئت نمایندگی انگلستان در سازمان ملل متحد را به عهده داشت و در این سمت نیز با مسائل مربوط به ایران از جمله مجاری گروگانگیری و جنگ ایران و عراق سروکار داشت. آخرین سمت رسمی پارسونز مشاور مخصوص مارگارت تاچر، نخست‌وزیر انگلستان در امور خارجی بود. وی در پایان سال ۱۹۸۳ بازنشسته شد و این کتاب نخستین اثر او دربارهٔ مأموریت‌های سیاسی‌اش در خارج از انگلستان است. غرور و سقوط بیان خاطرات دوران اقامتش در ایران در مقام سفیر انگلیس است. پارسونز در این کتاب کوشیده است مشاهداتش را دربارهٔ اشخاصی نظیر خاندان سلطنتی، رجال مملکتی، سفرا، نمایندگان خارجی و… و همچنین حوادث رخ داده طی اقامت پنج‌سال‌ش در ایران از جمله فرآز و نشیب‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اقدامات شاه، چگونگی تعارضات بین‌رزمی و مخالفتش، تظاهرات، اعتصاب‌ها و درگیری‌های بین ارتش و مردم به‌پاخاسته و نظایر اینها را شرح کند. او سعی کرده است بیان خاطر اطلی همراه با تحلیل و علت‌یابی حوادث باشد. به دلیل ارتباط نزدیک با شاه، اعضای خاندان سلطنتی و سرنان رژیم خاطرات وی می‌تواند بازگو‌کننده مطالبی باشد که کمتر در اختیار ما قرار داشته است. البته قضاوت درباره میزان صحت و بی‌طرفی او در اظهارنظر مایش نیز به عهده خواننده است.»

روی جلد «تاریخ مختصر ایران» به قلم محمدعلی فروغی که برای تدریس در سال‌های سوم و چهارم مدارس ابتدایی در دوران پادشاهان به‌نگارش درآمده‌است



«نگاه محمدعلی فروغی به سلسله هخامنشیان» در آینه یک اثر خواندنی

فروغی چرا در تاریخ ایران کوروش را ندید؟!

■ **محمد رضا کائینی**



۱- محمد علی فروغی دردشتی فرزند محمدحسین فروغی (ذکاءالملک از داعیبه‌اران اول) از داعیبه‌اران تبعجد در ایران معاصر و نیز احیا و بزرگنمایی بنیادهای باستانی و مواریت فرهنگی – تاریخی ایرانی است. مروری بر آثار علمی و عملی او، نمایانگر این تلاش پیگیر است. او به رغم آنکه در آثار خویش، به‌ظاهر احترام اسلام و بزرگان آن را نگه می‌دارد – و اثر مورد استناد ما در این مقال، شاهدی بر این مدعاست – اما به شکل بارزی جانب‌گرایشات پیشااسلامی را می‌گیرد و درصدد پرنگ کردن آنهاست. این اما وجه ظاهری تلاش‌های اوست. اگر به یافتن و دیدن پشت صحنه عناصر و جریانات نیز باور داشته باشیم – که این لازمه درک واقعی از پدیده‌هاست – به شهادهات اسناد، فروغی یهودی تبار است و ازلی مذهب. مدارک نشان می‌دهد که از لیان اولی‌راز خود می‌داند و بهائیان نیز او را به‌ازلیه منتسب می‌کنند. گرایش او به فراماسونری نیز روشن‌تر از آن است که نیاز به اثبات داشته باشد، چیزی که بسیاری از ذکره‌نویسان حامی او نیز نتوانسته‌اند به راحتی از کنار آن بگذرند و ناچار از توجیه شده‌اند.

۲- فروغی یکی سیاستمدار پرکار نیز هست. حضور فعال در نهضت مشروطیت، تئوری پردازی

■ **ما ایرانی‌ها**
توصیف عادات و روحیات ایرانیان اولیه، آغازین موضوعی است که در نگارش «تاریخ مختصر ایران»مورد توجه محمدعلی فروغی قرار گرفته است. او به رغم اینکه ایرانیان نخستین را می‌ستاید و بسیاری از اخلاقیات مستحسن‌راه آنان نسبت می‌دهد،-که البته در جای خویش صحیح است-اما در عین حال لطیفی از افسانه‌یابی‌ها درباره تاریخ کهن ایران رارد می‌کند:
۱- ما ایرانی هستیم و ایرانیان قوم خیلی قدیم هستند.
۲- ایرانی‌های قدیم در بسیاری از چیزها با ما تفاوت داشتند. ایرانی‌های قدیم فارسی را طوری حرف می‌زدند که حالا نمی‌فهمیم و خط آنها را نمی‌توانیم بخوانیم.
۳-زندگانی آنها به وضع دیگر بوده و آداب و اخلاق دیگر داشتند. مسلمان هم نبودند چون که هنوز دین اسلام نیامده بود.
۴- پیغمبر ایرانی‌ها زرتشت نام داشت و به این جهت آنها را زرتشتی می‌گویند.
۵- خداوند خالق عالم را هورمزد می‌گفتند و معتقد بودند که آدم باید رفتار و گفتار و افکار خود را خوب کند

هر چند بسیاری از قلمفرسایی‌های نویسنده‌گان پهلوی درباره هخامنشیان و پدیده‌ای به نام «کوروش»، مربوط به بعد از نگارش این کتاب است، اما به هر روی فروغی نمی‌توانسته از میانی آن بی‌اطلاع مانده باشد. از این روز را بی‌اعتنایی او به هخامنشیان به ویژه کوروش در تاریخ نویسی خویش را باید در امری دیگر جست‌وجو کرد. نوشتاری که در بی می‌آید، در صدد بازخوانی این سند تاریخی است. جالب آن است که ستاینندگان و یادنامه‌نگاران حرفه‌ای فروغی، از این اثر تاریخی، گویا و پررنگته او کمتر سخن به میان می‌آورند و از آن مغفول مانده‌اند. جادارده که این کتاب موجز، از سوی یکی از ناشران حوزه تاریخ، به ضمیمه تصاویر چاپ‌های اولیه آن منتشر شود و علاقه‌مندان در جریان دیدگاه‌های یکی از بنیان شاخص تبعجد در دوران معاصر، درباره ادوار گوناگون تاریخ ایران قرار گیرند.

۴- درباره ویژگی‌های نسخه‌های که در اختیار نگارنده است نیز باید گفت که این اثر توسط محمدجواد بن ملک الخطاطین الشریفی خطاطی و نیز به نقاشی‌هایی از وقایع و سلاطین ادوار گوناگون تاریخ تزیین شده است. کتاب توسط شرکت مطبوعات ایران – که در دوره رضاشاه برای انتشار کتب درسی تأسیس شده بود – منتشر یافته و شرحی از روزه‌م این شرکت نیز در پایان این اثر آمده است. نگارنده چاپ یازدهم این کتاب را در اختیار دارد که نشان می‌دهد این اثر به رغم معجوریت، در دوران خود به کرات تکثیر شده و در پستوی کتابخانه‌ها و آرشيوهای دولتی وشخصی، می‌توان چاپ‌های متعددی از آن را به دست آورد.

در دش صفحه و ۱۹ بند به نگارش درآورده است. او در این بخش، سخن را از پادشاهی کیومرث می‌آغازد و تا اول پادشاهی سلسله اشکانیان ادامه می‌دهد. بی‌تردید اگر بنا بود فروغی درباره سلسله «هخامنشیان» و نیز پادشاهی به نام «کوروش» سخنی بر زبان براند، باید در این فصل سخن می‌گفت، اما همانگونه که در دیپاچه بدان اشارت رفت، در این بخش اثری از حالات و مقامات این سلسله و چهره‌های شاخص آن به چشم نمی‌آید. او تنها در بند مجدهم این فصل، به جنگ «دارا» یا یونیان اشاره کرده بدون آنکه او را به سلسله‌ای خاص نسبت دهد.

برخی تاریخ‌پژوهان دارا را همان دار بوش هخامنشی خوانده‌اند اما فروغی در این‌باره تصریحی ندارد. بخش‌هایی از این فصل – که به ترتیب مورد ادعای برخی تاریخ‌نگاران باستانگرا، باید در آن از هخامنشیان سخن می‌رفت-بدین شرح است:

۱۵- اما در ایران یک نفر پهلوان بود رستم‌نام که خیلی شجاع بود و در جنگ‌ها همیشه پیش می‌برد و کیکاووس و کیخسرو که پادشاهان ایران بودند خدمت‌هایی بزرگ کرد و نگذاشت تورانی‌ها بر ایران غلبه کنند و عقابت افراسیاب در جنگ کیخسرو کشته

شد. نواده کیخسرو گشتاسب نام داشت.
۱۶- می‌گویند زرتشت در زمان گشتاسب ظهور کرده است.

۱۷- پسر گشتاسب، اسفندیار خیلی رشید بود. خواست با رستم جنگ کند اما او به تدبیر اسفندیار را کور کرد تا هلاک شد.

۱۸- سلاطین ایران با یونانی‌ها هم خیلی جنگ کرده‌اند. عاقبت در زمانی که دارا پادشاه بود، اسکندر پادشاه مقدونیه که اصلا یونانی بود، به جنگ ایران آمد. دارا از اسکندر شکست خورد و به دست سرداران خود کشته شد. بدین واسطه دولت قدیم ایران منقرض گردید و از آن وقت تا به حال ۲هزار و ۲۰۰ سال می‌گذرد.

۱۹- پادشاهان قدیم ایران که اسم برديم پيشداديان کيان خوانده می‌شوند.»

■ **تصريحات فروغی درباره اشکانیان**

محمدعلی فروغی در حالی در تاریخ‌نگاری خویش سلسله هخامنشی و چهره‌های نامدار آن را نادیده می‌گیرد که در فصل دوم، به تفصیل درباره سلسله‌های اشکانی، ساسانی و پادشاهان آن سخن گفته است. بندهای یک تا هفت این فصل به شرح ذیل است:

۱- «همین که دارا کشته شد، اسکندر به پادشاهی ایران رسید و او از سلاطین نامی دنیاست.

۲- همه ممالک سلطنت ایران را که در واقع تمام دنیای آن زمان بود متصرف شد اما در جوانی مرد.

۳- چون اسکندر وارث صحیحی نداشت، ممالک او میان سردارانش قسمت شد و ایران چندین سال بی‌تکلیف بود. عاقبت یکی از طوایف خراسانی که آنها را پارت می‌گویند و تیراندازهای قایلی بودند، کم‌کم تمام ایران را متصرف شدند و سلسله تشکیل دادند که اشکانیان خوانده می‌شوند.

۴- اشکانیان قریب ۵۰۰ سال سلطنت کردند. در اواخر دوره آنها حضرت عیسی(ع) در فلسطین ظهور کرد و دین عیسوی تأسیس شد.

۵- در زمان اشکانیان در مغرب ایران دولت دیگری بود که آن را روم می‌گفتند و آن دولت بسیار معتبر و مقتدری بود و چون با ممالک ایران همسایه بود غالباً با سلاطین ایران زد و خورد داشت.

۶- بعضی از پادشاهان اشکانی با رومی‌ها خوب جنگیدند و آنها را مغلوب کردند اما بعضی دیگر بی‌کفایت بودند و کاری نتوانستند بکنند.

۷- کم‌کم سلاطین اشکانی ضعیف شده و شخصی از اولاد سلاطین قدیم ایران که معروف به اردشیر بابکان است مدعی سلطنت شد و با اشکانیان جنگ و دولت آنها را منقرض کرد و به پادشاهی رسید،



محمد علی فروغی معروف به داکتر ملک‌دوم

از میانی آن بی‌اطلاع مانده باشد

از میانی آن بی‌اطلاع مانده باشد

«۲۲۶ میلادی»

■ **نگاه فروغی به تاریخ اسلام و بعثت پیامبر(ص)**

در دیپاچه گفتیم که فروغی در نوشتارهای خویش سعی داشت تادست کم ولو به ظاهر، حرمت اعتقادات دینی مردم این دیار را نگه دارد. او در بندهای ۱۹ تا ۲۳ فصل دوم، داستان بعثت پیامبر اسلام(ص) و فراگیر شدن آیین وی را اینگونه روایت کرده است:

۱۹- آخرین پادشاه ساسانی خسرو پرویز است که به واسطه گنج و مال فراوان و عیاشی و فتوحاتش معروف است. خسرو پرویز با دولت روم جنگ‌های زیاد کرده و ابتدا خیلی پیش برد اما نتوانست فتوحات خود را نگه بدارد و امپراتور روم که هر قل نام داشت، آنها را از او پس گرفت.

۲۰- سلاطین ساسانی بیش از ۴۰۰ سال سلطنت کردند.

۲۱- در اواخر دوره آنها یعنی زمان انوشیروان عادل حضرت رسول محمدبن عبدالله(ص) در مکه که شهر عربستان است، متولد شدند و ۴۰ سال بعد یعنی در زمان خسرو پرویز به پیغمبری مبعوث شدند یعنی به مردم خیر دادند که خداوند احکام خود را توسط من برای شما فرستاده است و شریعتی تأسیس فرمود که دین اسلام خوانده می‌شود.

۲۲- چون پیغمبر(ص) در عربستان بودند. ابتدا عرب‌ها را دعوت به اسلام فرمودند چون مردم مکه با آن حضرت بدرفتاری کردند. بعد از چند سال حضرت از مکه به مدینه مهاجرت فرمودند و این هجرت مبدأ تاریخ ما مسلمانان است و از آن وقت تاکنون ۱۳۴۸ سال قمری است.

۲۳- در مدینه دین اسلام ترقی کرد و تا وقت رحلت حضرت رسول(ص) که ۱۰ سال بعد از هجرت واقع شد، تمام عربستان مسخر مسلمین گردیده بود.»

۹ جوان ۵۲۹۳

■ **روایت فروغی از مکات و مظلومیت خاندان پیامبر اسلام(ص)**

تاریخ اسلام در مقطع پس از رحلت پیامبر(ص)، از آن رو که با تاریخ ایران پیوندی آشکار دارد، مورد توجه و روایت فروغی در نگارش این کتاب درسی قرار گرفته است. فصل سوم «تاریخ مختصر ایران» به روایت «دولت اسلام» اختصاص یافته و طی آن نکات جالبی از رفتار خلفای پس از پیامبر(ص) و نیز رویکرد خاندان آن حضرت نسبت به زمامداری و حکومت بیان شده است. فروغی در بندهای اول تا دهم این کتاب، در این باره آورده است:

۱- «پیش‌گفتیم که حضرت رسول(ص) در زمان حیات خود عربستان را مسخر فرمود و دولت اسلامی را بر بنیان محکمی بنا نمود.

بعد از وفات آن حضرت خلفا یعنی جانشین‌های او دنبال کار او را گرفتند. اول ابوبکر و بعد عمر دولت اسلام را در مدت کمی بسط دادند. چنانکه تمام ممالک ایران و شامات و مصر به تصرف مسلمین درآمد.

۲- عثمان که خلیفه سوم بود، مردم را ناراضی کرد تا عاقبت او را کشتند و امیرالمومنین علی(ع) را به خلافت قبول نمودند اما چند نفر دیگر مدعی خلافت شدند و با امیرالمومنین(ع) جنگ کردند. آخر این ملجم آن حضرت را شهید کرد و امام حسن(ع) خلیفه شد.

۳- مدعی بزرگ امیرالمومنین معاویه بود که حکومت شمام را داشت و دست از خیال خلافت بر نمی‌داشت. حضرت امام حسن(ع) با معاویه بعضی شرط‌ها کرد و خلافت را به معاویه واگذار نمود.

۴- معاویه خلافت را در خانواده خود موروثی کرد و پسرش یزید بعد از او خلیفه شد. حضرت امام حسین(ع) که خلافت را حق خود می‌دانست مدعی یزید گردید و در کربلا روز عاشورا شهید شد.

۵- اولاد معاویه قریب ۱۰۰ سال خلافت کردند و چون جد آنها میهن نام داشت، آن سلسله را بنی‌امیه می‌گویند.

۶- در دولت اسلامی خلفا مثل پادشاه بودند و بنی‌امیه جنگ‌های زیاد کرد و مملکت اسلام را وسعت داد. چنانکه علاوه بر ایران، ترکستان، عربستان، شام، آسیای صغیر و مصر و تمام قسمت شمالی آفریقا و شبه‌جزیره اسپانیا مسخر مسلمین گردید و تا آن وقت کسی دولتی به این بزرگی ندیده بود.

۷- دار الخلافه یعنی پایتخت دولت اسلام ابتدا در مدینه و در زمان بنی‌امیه شهر دمشق بود.

۸- اگر بنا بود خلافت موروثی باشد حق خوشیان

د

آیا فروغی از نقش هخامنشیان، به تریبی که روشنفکران باستان‌گرای ایرانی مدعی آنند، بی‌خبر مانده است؟ یا غلوهای صورت گرفته در این باره را بلاسند و مصداق جعلیات می‌داند؟ یا… هر چند بسیاری از قلمفرسایی‌های نویسنده‌گان پهلوی درباره هخامنشیان و پدیده‌ای به نام «کوروش»، مربوط به بعد از نگارش این کتاب است، اما به هر روی فروغی نمی‌توانسته از میانی آن بی‌اطلاع مانده باشد

پیغمبر(ص)
سود. بنی‌امیه هم با پیغمبر(ص) خویشی داشتند اما خویشی ایشان دور بود و از همه نزدیک‌تر اولاد امیرالمومنین(ع) بودند که اولاد خود پیغمبرند. اما آل‌علی اهل دنیا نبودند و برای خلافت کوشش نکردند. در عوض بنی‌عباس که آنها هم از بنی‌هاشم یعنی از طایفه پیغمبر(ص) بودند، به خیال افتادند که خلافت را از بنی‌امیه بگیرند و عاقبت به مقصود رسیدند.

۹- همین که دولت به بنی‌عباس رسید چون ایرانی‌ها در این مقصود به ایشان کمک کرده بودند و زرا و خدمتگزاران ایرانی اختیار کردند و دولت خودشان را به ترتیب سلطنت‌های قدیم ایران قرار دادند و نزدیک مدائن شهر بغداد را ساختند و پایتخت نمودند و دستگاه با عظمت و باشکوهی فراهم کردند.

۱۰- معتبرترین پیغمبر(ص) است که مشهود نویسنده بوده است(از آغاز مشروطه تا پایان کتاب) درخور خواندنی مستقل نقدی مبسوط است که نویسنده امیدوار است در زمانی دیگر بدان موفق شود.